



شرط مذکر بودن با رویکرد معتبر بودن آن در ریاست جمهوری، قضاوت و

مجلس خبرگان رهبری

مهدی رضا کولیوند^۱، ته‌مینه عدالت جو^۲*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۲/۱۲

صفحات ۲۳۹ تا ۲۶۷

چکیده

در کشور ما بحث از مناصب سیاسی زنان سابقه‌ای نزدیک به یک قرن دارد و همیشه موافقین و مخالفین داشته است. عده‌ای از موافقین، حضور زنان در عرصه‌های مدیریتی را برای برهم زدن مناسبات جنسیتی لازم می‌دانند. از نگاه آنان زنان در طول تاریخ فرودست بوده‌اند و حضور آنان در این عرصه‌ها، هم‌نشانگر رو به اصلاح بودن وضعیت زنان است و هم زمینه‌ای برای آن. از سوی دیگر مدیریت‌های کلان کشور تا حدود زیادی، گرفتار نگاه‌های مردانه است و مدیران نمی‌توانند مشکلات و نیازهای جامعه زنان یا اهمیت توجه به آن را به درستی درک کنند. از این رو حضور زنان در مدیریت‌های کلان، زمینه‌ای برای توجه هرچه بهتر به مشکلات این قشر را فراهم خواهد کرد. نوآوری این پژوهش در آغاز در نوع نگاه به فتاوی‌های فقهی و مسائل سیاسی و اجتماعی حضور زنان از دیدگاه جامعه‌شناسی تاریخی است که این مسائل را در زمینه اجتماعی خود مورد بررسی قرار می‌دهد و سپس با دیدی تازه مسأله ریاست جمهوری، مرجعیت و شورای نگهبان و حضور زنان در این عرصه‌ها را در سالهای پس از انقلاب تحلیل می‌کند. در نتیجه از منظری صرفاً فقهی و کلامی فاصله گرفته و بستر اجتماعی و پیامدهای حقوقی این فتاوا را بررسی می‌کند. در نتیجه وظیفه اساسی این پژوهش بررسی و تحلیل شرط ذکوریت برای کسب مناصب سیاسی، حقوقی و اجتماعی؛ مرجعیت و ریاست جمهوری و شورای نگهبان در جمهوری اسلامی ایران است تا بتواند راهگشای پژوهش‌های پیش رو باشد.

واژگان کلیدی: شرط ذکوریت، ریاست جمهوری، مرجعیت، قضاوت، فتوا، فقها، قانون اساسی جمهوری

اسلامی ایران.

* کارشناس ارشد حقوق عمومی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دماوند

** عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران غربنویسنده مسئول

ریاست جمهوری و شرط ذکوریت

پس از مقام رهبری، رئیس جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را، جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، بر عهده دارد. وزرا توسط رئیس جمهور تعیین می‌شوند و ریاست هیأت وزیران با رئیس جمهور است که بر کار وزیران نظارت دارد. رئیس جمهور مسئولیت امور برنامه و بودجه و امور استخدامی کشور را مستقیماً بر عهده دارد. و بودجه سالانه کشور از طرف دولت تهیه می‌شود. بنابراین، تبیین و تشریح شرایط قانونی داوطلبان ریاست جمهوری، برای تشخیص شایستگی این منصب خطیر، ضروری و بایسته می‌نماید. براساس اصل فوق یکی از مهم‌ترین شرایط رئیس جمهور این است که باید از «رجال مذهبی و سیاسی» باشد.

برخی از نویسندگان در توجیه امکان قانونی تصدی پست ریاست جمهوری برای زنان معتقدند که قانونگذار از کلمه رجال، معنای مجازی آن، یعنی شخصیت‌ها و چهره‌های مذهبی و سیاسی را قصد کرده است نه معنای لغوی آن؛ زیرا اصول قانون اساسی مفسر و مبین یکدیگرند و با توجه به بند ۱۴ اصل سوم و همچنین اصل بیستم که بیانگر لزوم برابری مردم در پیشگاه قانون است، این نکته به دست می‌آید که همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و با رعایت موازین اسلامی از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برخوردارند و همچنین با توجه به این که برای نمایندگی مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان و عضویت در شورای نگهبان و هیأت دولت جنسیت شرط نیست، می‌توان نتیجه گرفت که منظور از رجال در اصل یکصد و پانزدهم قانون اساسی معنای حقیقی آن، یعنی جنس مرد نیست. آنان بر عقیده اند که احراز پست ریاست جمهوری مبتنی بر انتخاب است و مبنای انتخاب نیز وکالت است که از نظر شرعی ذکوریت در آن شرط نیست و اصولاً

شرط مذکر بودن با رویکرد معتبر بودن آن در ریاست جمهوری، قضاوت و مجلس خبرگان... ۲۴۱

پدیده ریاست جمهوری پدیده نوظهوری است که احکام و شرایط فقهی خاصی برای آن بیان نشده است.^۲

در مقابل، گروهی بر این باورند که کلمه رجال در اصل یکصد و پانزدهم (به معنای مردان) در برابر نساء (به معنای زنان) به کار رفته است و مراد از آن مردان مذهبی و سیاسی است نه چهره‌ها و شخصیت‌های مذهبی و سیاسی، به همین دلیل شامل زنان نمی‌شود.^۳ در صورت تردید در استعمال لفظ در معنای حقیقی یا مجازی اش، اصل، استعمال آن در معنای حقیقی است و تا قرینه صارفه قطعی وجود نداشته باشد، باید کلمه رجال بر معنای حقیقی اش، یعنی مردان، حمل شود و در اصل یکصد و پانزدهم و دیگر اصول قانون اساسی، چنین قرینه صارفه قطعی وجود ندارد. از این رو، به ظاهر اصل یکصد و پانزدهم عمل می‌شود.

باید توجه داشت که بند ۱۴ اصل سوم و اصل بیستم ق.ا مطلق نیستند، بلکه مقید به رعایت موازین اسلامی می‌باشند. به همین دلیل اگر برای تفسیر اصل یکصد و پانزدهم به اصول مزبور مراجعه می‌شود، باید قید مهم آن دو، یعنی موازین اسلامی را نیز در نظر گرفت.

از سوی دیگر، با مراجعه به مذاکرات مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی این نکته به دست می‌آید که مراد آنان از رجال، معنای حقیقی و لغوی آن است نه معنای مجازی آن، و شاید شرایط و محدودیت‌ها و تنگناهای آن روز اجازه نمی‌داد که برای تصدی مقام ریاست جمهوری به شرط ذکوریت، تصریح شود. از این رو، با توجه به مصالح آن روز کشور از تعبیر رجال مذهبی و سیاسی استفاده شده است تا حساسیت کم‌تری برانگیخته شود. به ویژه که از نگاه مشهور فقها، ولایت و حکومت مخصوص مردان است و ریاست جمهوری هم صرفاً وکالت نیست تا جنسیت در آن شرط نباشد،

آکار، مهرانگیز (۱۳۷۶)، حقوق سیاسی زنان، تهران ف روشنگران و مطالعات زنان، ص ۱۵۳
آگرامی زادگان، اشرف (۱۳۸۴). « رئیس جمهوری زنان در ابهام » مجله حقوق زنان، مهر و آبان، ۱۳۸۴، شماره ۲۶، صص ۶-۹.

۲۴۲.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و سوم، بهار ۱۳۹۸

بلکه ماهیت ریاست جمهوری، حکومت و از شؤون ولایت است، به همین دلیل، ذکوریت در آن شرط می باشد. همچنین به موجب اصل نود و هشتم قانون اساسی، مرجع تفسیر اصول قانون اساسی، شورای نگهبان است و این شورا صلاحیت هیچ یک از داوطلبان زن را در هفتمین دوره ریاست جمهوری تأیید نکرد که به نظر می رسد علت آن بیش تر به دلیل زن بودن آنان بوده است.^۴

منظور از رجال در شرایط رئیس جمهوری چیست؟

در نگاه اجمالی به صفت رجل در اصل ۱۱۵ موضوع مرد بودن رئیس جمهوری به ذهن متبادر می شود. اما عده ای از حقوقدانان و افراد در تفسیر واژه رجل در اصل یاد شده معتقدند که رجال در این اصل بر معنی لغوی و حقیقی خود به کار نرفته است لذا منظور از آن مردان نیست بلکه رجال به معنی شخصیت ها و افراد شاخص است و با این برداشت شامل زنان نیز می شود.^۵

از نظر متون مذهبی نظیر قرآن نیز علی رغم اینکه در موارد متعددی رجال به معنای مرد بودن و در مقابل زنان بکار رفته و اما در عین حال در مواردی نیز رجال به معنی اشخاص به کار رفته و می توان گفت که خاص مردان نیست.

لازم به ذکر است از منظر شورای نگهبان که بر اساس اصل ۹۸ قانون اساسی تنها مرجع قانونی تفسیر قانون اساسی است، هنوز تفسیر رسمی از این واژه در اصل ۱۱۵ ارائه نگردیده چنانکه دکتر کدخدائی سخنگوی شورای نگهبان در این زمینه می گوید: « شورای نگهبان هیچ گاه رجل سیاسی را تفسیر نکرده و هر چه تا کنون مطرح شده صرفاً از سوی نشریات و نهادهای حقوقی بوده است. » بر این اساس مرد بودن از شرایط کاندیداهای ریاست جمهوری نیست چنانکه سخنگوی شورای نگهبان می گوید: « در گذشته هم از قشر بانوان کسانی بودند که ثبت نام کردند و شورای نگهبان در این زمینه نظر خاصی ندارد و منع خاصی هم وجود ندارد، قانون خاصی هم نسبت به ثبت

^۴ سید محمد هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۳۳۶

^۵ مدنی، سید جلال الدین. (۱۳۷۴). «حقوق اساسی و نهادهای سیاسی». چاپخانه علامه طباطبایی. ص. ۲۸۸

شرط مذکر بودن با رویکرد معتبر بودن آن در ریاست جمهوری، قضاوت و مجلس خبرگان... ۲۴۳

نام و بررسی صلاحیت بانوان وجود ندارد... شورای نگهبان هیچ گاه به صرف اینکه فردی که ثبت نام کرده مرد است یا زن اظهار نظر نکرده است و هر گاه زنی رد صلاحیت شده به خاطر نداشتن صلاحیت عمومی بوده است. ^۶»

دلایل صلاحیت زنان برای ریاست جمهوری

اصل جواز

اصل جواز مبتنی بر دو مقدمه است. مقدمه اول، این که انسان‌ها از هیچ کاری ممنوع نیستند و از هیچ حقی محروم نمی‌باشند، مگر آنکه ممنوعیت یا محرومیت صریحاً در قانون ذکر شده باشد. شأن قانونگذار، تحدید اراده افراد و بیان مرز اختیارات آنان است که به وسیله امر و نهی مقصود خود را بیان می‌کند. وجود الزامات قانونی (امر و نهی و هر چه اختیار انسان را محدود می‌کند) محتاج نص قانون است نه عدم الزامات قانونی.^۷ بدین ترتیب، وقتی قانونگذار شرایطی را برای تصدی بعضی مناصب حکومتی وضع می‌کند، با این کار برخی از رسیدن به این مناصب محروم می‌شوند. به عنوان مثال، در اصل ۱۰۹ ق.ا. سه شرط در مورد صفات رهبر ذکر شده است:

- صلاحیت علمی لازم برای افتا در ابواب مختلف فقه؛
- عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام؛
- بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری».

- با توجه به این اصل می‌توان نتیجه گرفت که افراد فاقد این شرایط نمی‌توانند رهبر شوند. همچنین معلوم می‌شود که جز شرایط مذکور، هیچ شرط دیگری برای رهبری لازم نیست. مثلاً شرط مرجعیت برای رهبری، لازم نیست؛ زیرا اگر این شرط لازم می‌بود، باید در قانون ذکر می‌شد. مقدمه دوم، در قانون اساسی مرد بودن در ردیف

^۶ (شورای نگهبان: رئیس جمهور شدن زنان منعی ندارد، پایگاه خبری تحلیلی فرارو، ۱۳۸۸/۱/۲۲) (لوح فشرده پرمسان، اداره مشاوره نهاد رهبری، کد: ۱۰۰۱۱۵۲۸۹/۴)

^۷ - جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۰). حقوق اسلام، چاپ اول، تهران: کتابخانه گنج دانش. ص ۶۶

۲۴۴.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و سوم، بهار ۱۳۹۸

شرایط رییس جمهور ذکر نشده، یا زن بودن به عنوان مانعی برای ریاست جمهوری بیان نشده است. در اصل ۱۱۵ ق.ا. شرایط رییس جمهور بیان شده است ولی در میان شرایط مذکور در این اصل، شرط مرد بودن دیده نمی‌شود. از این دو مقدمه معلوم می‌شود زنان نیز مانند مردان در صورت دارا بودن شرایط مذکور در اصل ۱۱۵ ق.ا. می‌توانند داوطلب ریاست جمهوری شوند.

نقد و بررسی

اصل جواز در مواردی صحیح و قابل قبول است. لکن استناد به اصل ۱۱۵ ق.ا. برای اثبات صلاحیت زنان برای ریاست جمهوری مبتنی بر این است که، واژه «رجال» در اصل ۱۱۵ ق.ا. ناظر به جنسیت نباشد، آن طور که قائلین به عدم صلاحیت زنان برای ریاست جمهوری به این واژه استناد می‌کنند. اگر واژه «رجال» ناظر به جنسیت باشد، در این صورت استدلال به اصل جواز وجهی نخواهد داشت.

اصل مساوات

اصل مساوات از اصول مهم در قوانین بین‌المللی و قوانین داخلی است، مانند آنچه که در ماده‌ی یک اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است: «تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند». همچنین در ماده هفتم آن آمده است: «همه در برابر قانون مساوی هستند و حق دارند بدون تبعیض و بالاسویه از حمایت قانون برخوردار شوند. همه حق دارند در مقابل هر تبعیضی که ناقض اعلامیه حاضر باشد و بر علیه هر تحریکی که برای چنین تبعیضی به عمل آید، به طور مساوی از حمایت قانون بهره‌مند شوند».

ماده ۲۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی - سیاسی نیز ضمن برشمردن انواع و ابعاد برابری بیان می‌کند: «قانون باید هر گونه تبعیضی را منع و برای کلیه اشخاص، حمایت مؤثر و متساوی علیه هر نوع تبعیض خصوصاً از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقاید سیاسی و عقاید دیگر، اصل و منشأ ملی یا اجتماعی، مکتب، نسب یا هر وضعیت

شرط مذکر بودن با رویکرد معتبر بودن آن در ریاست جمهوری، قضاوت و مجلس خبرگان... ۲۴۵

دیگر تضمین بکند». در اصل ۱۱۹ ق. ۱. نیز به برابری یا مساوات اشاره شده است. این اصل بیان می‌دارد:

«مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد بود».

در این اصل اگر چه از جنسیت نام برده نشده، ولی موارد مذکور نیز از باب نمونه بوده و حصری نبودن آن از عبارت «و مانند این‌ها» به خوبی معلوم می‌شود. همچنین مطابق اصل ۲۱ ق. ۱:

«دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد: ۱- ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیاء حقوق مادی و معنوی او؛ و...».

حقوق معنوی زن که باید توسط دولت (به معنای عام) «تضمین» و «احیا» شود، مصادیق فراوانی دارد که بی‌گمان، حق انتخاب شدن به عنوان رییس جمهور یکی از مصادیق مهم آن است. لذا با توجه به اصل ۵۶ ق. ۱. که بیان می‌دارد: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرقی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند». نفی صلاحیت زنان برای ریاست جمهوری، در حقیقت سلب این حق الهی از آنان و قرار دادن آن در اختیار گروهی خاص (مردان) است. بنابراین، اصل مساوات و برابری ایجاب می‌کند که زنان نیز مانند مردان بتوانند برای ریاست جمهوری داوطلب شوند.^۸

^۸ میر، سید احمد. (پاییز ۱۳۸۳). «کاوشی در مفهوم رجال مذهبی و سیاسی»، ماهنامه معرفت.

دلایل عدم صلاحیت زنان برای ریاست جمهوری

ظهور لفظ رجال در «مرد»

به موجب اصل ۱۱۵ ق.ا. ریس جمهور باید از «رجال مذهبی و سیاسی» باشد. به عقیده بعضی، واژه «رجال» جمع کلمه «رَجُل» و به معنای «مرد» است و در مقابل واژه «نساء» به معنای «زنان» قرار می‌گیرد. بنابراین از نظر قانون اساسی ریس جمهور باید مرد باشد و زن حتی با وجود تمام شرایط نمی‌تواند ریس جمهور شود. بعضی بر این عقیده‌اند:

«کلمه رجال دارای معنای مشخصی است و می‌دانیم اصل بر این است که کلمات در معانی حقیقی خود بکار رفته‌اند و چنانچه معنای مجازی مد نظر گوینده باشد، لازم است قرینه‌ای دلالت بر آن نماید. بنابراین اصل بر آن است که منظور قانونگذار معنای حقیقی کلمه رجال بوده و در صورتی که معنای مجازی آن یعنی افراد شاخص و برجسته در مذهب و سیاست بوده باشد، مقتضی است تا قرینه‌ای بر این معنی ارائه گردد»^۹

ممکن است سؤال شود، اگر مقصود از عبارت «رجال مذهبی و سیاسی» در اصل ۱۱۵ ق.ا. مرد است، چرا قانونگذار برای بیان مقصود خود یعنی نفی صلاحیت زنان برای ریاست جمهوری، از کلمه مرد که دلالتش بر مقصود، واضح و صریح است استفاده نکرده و به جای آن عبارت دوپهلوی «رجال مذهبی و سیاسی» را به کار برده است؛ در پاسخ بعضی اظهار داشته‌اند:

«تصور و برداشت اولی از این عنوان این است که باید از مشاهیر و معاریف مذهبی و سیاسی باشد. معمولاً کلمه رجال مذهبی یا سیاسی به کسانی می‌گویند که از شهرت زیادی در این دو بخش برخوردار باشد. در صورتی که مطلب در اینجا به این صورت نیست. مذاکرات خبرگان اول قانون اساسی به روشنی نشان می‌دهد و من خود از نزدیک در متن گفتگوها بودم که بحث اول مساله رجولیت بود یعنی رئیس جمهور باید

شرط مذکر بودن با رویکرد معتبر بودن آن در ریاست جمهوری، قضاوت و مجلس خبرگان... ۲۴۷

مرد باشد و در سیستم حکومت اسلامی زنان نمی‌توانند به سمت حاکمیت به خصوص در سطح ریاست جمهوری دست یابند و این امر در بحث‌های مبسوط فقهی بیان شده است. اما برای آنکه این مطلب با تعبیری سنگین‌تر که سوژه‌ای برای دیگران نشود بیان شود این تعبیر انتخاب شد که رئیس‌جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند انتخاب شود»^{۱۰}

بنابراین در عبارت فوق ضمن اقرار به این که برداشت اولیه از عبارت «رجال مذهبی و سیاسی» مرد بودن نیست، دلیل روی‌گردانی قانونگذار از لفظ مرد و روی آوردن به عبارت «رجال مذهبی و سیاسی» را مصالح نظام و وجهه بین‌المللی آن عنوان کرده‌اند. نویسنده دیگری در همین ارتباط بیان می‌کند:

«چنانچه مراد قانونگذار از عبارت رجال، صرفاً مردان باشد و با وجود آن به بهره‌گیری از رجال روی آورده باشد، در این حالت باید گفت بیشتر هدفش آن بوده تا از عبارتی استفاده نماید که قانون اساسی در این زمینه از حیث جهانی و دیدگاه‌های مطرح در جامعه بین‌المللی مورد اعتراض و یا انتقاد قرار نگیرد»^{۱۱}

نقد و بررسی

دلیلی که به آن اشاره شد، مهمترین و تنها دلیل حقوقی نفی صلاحیت زنان برای ریاست جمهوری است که مخالفان به آن استناد کرده‌اند؛ ولی بررسی‌های به عمل آمده نشان می‌دهد که عبارت «رجال مذهبی و سیاسی» بر خلاف آنچه که در قبل بیان شد، ناظر به جنسیت نیست. دلیل استفاده از عبارت «رجال مذهبی و سیاسی» به جای کلمه مرد نیز پیشگیری از سوء استفاده بیگانگان و کسب وجهه بین‌المللی نبوده است یا حداقل دلیلش فقط این نبوده است. از مشروح مذاکرات چنین بر می‌آید که نظریه عدم صلاحیت زنان برای ریاست جمهوری، مورد قبول جمع قابل توجهی از اعضای مجلس

^{۱۰} نجفی شیخ محمدحسن، (۱۹۸۱ م). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی،

^{۱۱} - تسخیری، محمد علی، (۱۳۹۵)، پیرامون قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد ۱، چاپ اول، تهران: سرمدی

۲۴۸.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و سوم، بهار ۱۳۹۸

خبرگان قانون اساسی نبوده و حتی بعضی از فقهای مجلس خبرگان نیز با قرار دادن کلمه مرد در متن اصل ۱۱۵.ا. مخالف بوده و به آن رأی نداده‌اند. در مورد اصل ۱۱۵.ا. پیش نویس های متعددی در دست است. در متن پیش نویس اولیه اصل ۱۱۵ به طور کوتاه آمده بود:

- «رییس جمهور باید مسلمان، ایرانی الاصل و تابع ایران باشد»^{۱۲}

متن پیشنهادی گروه بررسی اصول نیز به صورت زیر است:

- «رییس جمهور باید ایرانی الاصل، تابع ایران، دارای مذهب رسمی کشور و مروج آن، مؤمن به مبانی جمهوری اسلامی ایران و دارای حسن سابقه و امانت و تقوی باشد»^{۱۳}

همان‌طور که مشاهده می‌شود، در هیچ‌کدام از دو متن فوق، راجع به جنسیت مطلبی نیامده است. در ادامه جلسات، متن های دیگری نیز پیشنهاد شد. یکی از پیشنهادها که شرط مرد بودن را تصریح کرده بود، چنین است:

- «رییس جمهور باید ایرانی الاصل، تابع ایران، دارای مذهب رسمی کشور و مروج آن، مؤمن به مبانی جمهوری اسلامی ایران، مرد و دارای حسن سابقه و امانت و تقوی باشد»^{۱۴}

در مورد این متن رأی گیری به عمل آمد، ولی نتیجه مخدوش اعلام گردید. نایب رییس جلسه در مورد نتیجه رأی گیری بیان نمود:

«من این رأی گیری را مخدوش می‌دانم و برای اطلاع نتیجه را اعلام می‌کنم که به چه علت مخدوش است. نتیجه رأی گیری؛ عده حاضر در هنگام أخذ رأی شصت و دو نفر، تعداد کل آراء شصت و هشت رأی، آراء موافق چهل و هفت رأی، آراء مخالف نه

^{۱۲} مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴: ج ۴، ص ۱۹۷

^{۱۳} همان

^{۱۴} مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴: ج ۴، ص ۱۹۷

شرط مذکر بودن با رویکرد معتبر بودن آن در ریاست جمهوری، قضاوت و مجلس خبرگان... ۲۴۹

رأی، آراء ممتنع دوازده رأی. با این که از نظر موازین نتیجه روشن است، ولی به هر حال رأی گیری مخدوش است»^{۱۵}

به همین دلیل، متن فوق بار دیگر به رأی گذاشته شد. ایشان متن پیشنهادی را مجدداً برای اخذ رأی قرائت نمود. در مشروح مذاکرات متن قرائت شده به صورت ذیل نقل شده است:

- «رییس جمهور باید ایرانی الاصل، تابع ایران، دارای مذهب رسمی کشور و مروج آن، مؤمن به مبانی جمهوری اسلامی ایران دارای حسن سابقه و امانت و تقوی باشد»^{۱۶}
نکته‌ی قابل توجه در متن فوق این است که کلمه مرد در آن دیده نمی‌شود، به نظر می‌رسد این کلمه در تایپ افتاده است. زیرا انتظار می‌رود که پس از مخدوش بودن رأی گیری و اخذ رأی مجدد، همان متن به رأی گذاشته شود، نه متن دیگر^{۱۷}. به همین

^{۱۵} همان‌طور که مشاهده می‌شود، متنی که در آن لفظ مرد به صراحت ذکر شده است، نه نفر مخالف و دوازده نفر ممتنع داشته است. بدین ترتیب، این که بعضی نویسندگان گفته‌اند: «در میان سه متنی که به رأی گذاشته شد، تنها در این متن لفظ مرد به کار رفت و در رأی گیری هیچ مخالفی وجود نداشته است» نادرست می‌باشد. دلیل چنین نتیجه گیری غلط و اشتباه فاحش، نقل نادرست و ناقص مشروح مذاکرات است. ایشان سخنان نایب رییس جلسه (شهید بهشتی) را که ما به طور کامل نقل کرده ایم، چنین نقل نموده‌اند: «من این رأی گیری را مخدوش می‌دانم و برای اطلاع نتیجه را اعلام می‌کنم: عده حاضر در هنگام اخذ رأی شصت و دو نفر، تعداد کل آراء شصت و هشت، موافق چهل و پنج نفر، ممتنع دوازده نفر. با این که نتیجه روشن است، با این حال رأی گیری مخدوش است» (میر، ۱۳۸۳: ش هفتم، صص ۱۵-۱۴). در این نقل (که به صورت نقل مستقیم است)، موارد متعددی از افتادگی و تغییر در عبارت مشاهده می‌شود که با مقایسه آنچه که به طور کامل نقل شد، روشن می‌شود. ایشان با حذف عبارت «نه رأی مخالف» که در این سند وجود دارد، چنین نتیجه گرفته‌اند که هیچ‌یک از اعضا با ذکر کلمه مرد در اصل ۱۱۵ مخالف نبوده‌اند. در حالی که بدون احتساب دوازده رأی ممتنع نیز این متن نه نفر مخالف داشته است).

^{۱۶} - همان

^{۱۷} بنابراین، این که بعضی در مقام نتیجه گیری گفته‌اند: «در این متن که شرط مرد بودن ریاست جمهوری از آن حذف شده بود به تصویب نرسید» صحیح نمی‌باشد.

۲۵۰.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و سوم، بهار ۱۳۹۸

دلیل، شهید بهشتی بیان نمود: «بار دیگر اصل برای رأی‌گیری قرائت می‌شود»^{۱۸}. به هر حال، در رأی‌گیری مجدد، متن پیشنهادی به تصویب نرسید و نتیجه رأی‌گیری به شرح ذیل اعلام گردید:

«نتیجه رأی‌گیری مجدد، عده حاضر هنگام أخذ رأی شصت و دو نفر، تعداد کل آراء شصت و چهار رأی (دو رأی به قید قرعه خارج شد)، موافق چهل و پنج رأی، مخالف هشت رأی، ممتنع نه رأی، تصویب نشد»^{۱۹}

در نهایت در جلسه بعدی متن دیگری تنظیم و به رأی گذاشته شد که این متن نیز به شرح زیر است:

«رییس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند، انتخاب گردد:

ایرانی الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوی، مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور»^{۲۰}

این متن با پنجاه و دو موافق، چهار مخالف، و چهار ممتنع به تصویب رسید. ظاهراً دلیل عدم تصویب متن پیشنهادی قبلی، وجود کلمه مرد در آن بوده است که صلاحیت زنان را برای ریاست جمهوری نفی می‌کرد. البته به نظر بعضی از اعضا، این مسئله جزو احکام مسلم اسلام است. به همین دلیل، یکی از اعضای فقیه جلسه، در واکنش به عدم تصویب متن پیشنهادی، بیان می‌دارد: «معلوم می‌شود این مجلس احکام مسلم اسلام را هم قبول ندارد». نکته قابل توجه این است که بعضی از اعضای فقیه مجلس خبرگان قانون اساسی نیز مخالف ذکر شرط مرد بودن در متن اصل بوده‌اند. شهید بهشتی به عنوان نایب رییس و اداره کننده جلسه در این رابطه فرمودند:

^{۱۸} مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴: ج ۳، ص ۱۷۷۲

^{۱۹} مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴: ج ۳، ص ۱۷۷۲

^{۲۰} مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴: ج ۳، ص ۱۷۷۲

شرط مذکر بودن با رویکرد معتبر بودن آن در ریاست جمهوری، قضاوت و مجلس خبرگان ... ۲۵۱

«در این که خانم‌ها می‌توانند رییس جمهور باشند یا خیر، در میان فقها، چه در میان مراجع و چه در میان فقیهان مجلس خبرگان، نظر یکسانی وجود نداشت. عده‌ای آن را منطبق با موازین اسلام می‌دانستند و عده‌ای نمی‌دانستند»^{۲۱} به هر حال، به دلیل عدم موافقت اعضای مجلس خبرگان با بودن کلمه مرد در متن اصلی، متن دیگری، با عبارت «رجال مذهبی و سیاسی» به رأی گذاشته شد و به تصویب رسید. از مشروح مذاکرات نمی‌توان دلیلی استخراج نمود که معلوم شود به چه دلیل عبارت «رجال مذهبی و سیاسی» در اصل ۱۱۵ ق.ا. گنجانده شد. مباحث جلسات کمیسیون‌های مجلس خبرگان نیز در دسترس نیست. خوشبختانه شهید بهشتی که در تمام جلسات حضور داشته و جلسات را اداره می‌نمودند، در بعضی سخنان خود به این مطلب اشاره کرده و علت را این گونه بیان نموده‌اند:

«قانون اساسی ناچار بود مطابق رأی اکثریت دو سوم کل نمایندگان که تقریباً به صورت معدل نمایشگر رأی اکثریت دو سوم مردم ما باشند تنظیم شود تا پشتوانه اسلامی و اعتقادی و دینی آن محکم باشد و چون رأی نیاورد، متن به صورتی تنظیم شد که انشاءالله در آینده اگر این بینش که می‌تواند گسترده تر شود، حمایت دو سوم مردم را به دست آورد، آن وقت راه برای این منظور هموار شود.

به نظر می‌رسد در ابتدا، متن اصلی به گونه‌ای تنظیم شده بود که به صراحت حق انتخاب شدن را از زنان سلب می‌نمود. به دلیل مخالفت جمع قابل توجهی از اعضا، این متن رأی نیاورد. بعضی از فقهای حاضر در جلسه نیز با آن متن اولیه مخالف بوده‌اند؛ به همین دلیل آن متن از دستور خارج شد و متن فعلی به جای آن مطرح گردید. بنابراین، عرض من این است که قانون اساسی فعلی آن قدر مسلم را گفته است؛ یعنی رجال مذهبی می‌توانند زمامدار باشند و فعلاً راجع به زنان مسأله را مسکوت گذاشته

^{۲۱} هدایت نیا، فرج الله، (۱۳۸۲) «اندیشه‌های حقوقی شهید بهشتی»، ج اول، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه

۲۵۲.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و سوم، بهار ۱۳۹۸

است تا وقتی که زمینه فقه‌ای گسترده آن به صورت روشن آماده شود. در آن موقع می‌توان این را مطرح کرد و به تصویب رساند»^{۲۲}

بدین ترتیب معلوم می‌شود، قانونگذار خواسته است نظر اکثریت اعضای مجلس خبرگان را تأمین نماید و به همین دلیل از عبارتی استفاده نموده که صلاحیت مردان را برای ریاست جمهوری اثبات و در عین حال نافی صلاحیت زنان نیز نباشد. در نتیجه، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، کلمه یا عبارتی که دلالت بر عدم صلاحیت زنان برای ریاست جمهوری باشد، وجود ندارد.

همان‌طور که در مباحث قبل بیان شد، مقتضای اصل جواز این است که زنان مانند مردان بتوانند رئیس جمهور شوند و مقتضای اصل مساوات نیز برابری مردان و زنان در دستیابی به سمت‌های سیاسی و اجتماعی است. بنابراین تنها افرادی را می‌توان از حقوق سیاسی و اجتماعی محروم نمود که قانون به صراحت آن را بیان نموده باشد. به عبارت دیگر، نیازی به بیان صلاحیت زنان برای احراز سمت ریاست جمهوری در قانون نیست. بلکه آنچه محتاج بیان است ذکر عدم صلاحیت آنان در قانون می‌باشد که در این خصوص مطلبی بیان نشده است.

زنان و تصدی‌گری سیاسی در آئینه فقه امامیه

بحث از جواز یا حرمت تصدی‌گری زنان در عرصه امور عمومی و برعهده‌گرفتن مناصب سیاسی و اداری در سطح کلان جامعه که مستلزم سرپرستی زنان بر قشر عمده‌ای از افراد جامعه؛ اعم از زنان و مردان است از مباحث نوپیدا در فقه شیعه بوده و برخلاف زمانهای گذشته که موضوعی برای طرح و محلی از ابتلا در جامعه نداشته است در عصر حاضر و در سایه‌اموری همچون: تبلیغات وسیع جریان فمینیسم، تأثیرات رسانه‌های فرامنطقه‌ای، حضور بی‌سابقه زنان در عرصه‌های متنوع اجتماعی، الگوهای عملی حضور زنان در عرصه‌های سیاسی - اجتماعی کلان جامعه

^{۲۲} هدایت‌نیا، فرج‌الله، (اسفند ۱۳۸۱). «نقد و بررسی لایحه اصلاح قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات ریاست

جمهوری»، ماهنامه رواق اندیشه، ص ۳۲.

شرط مذکر بودن با رویکرد معتبر بودن آن در ریاست جمهوری، قضاوت و مجلس خبرگان... ۲۵۳

در کشورهای غیر اسلامی و گرایش بسیار زنان به عرصه دانش اندوزی، حتی در مواردی که در عرف به مردان اختصاص دارد، موضوعی مهم و مورد ابتلا در جامعه امروز، واقع شده است و گرچه فی-الجمله می-توان نام و نشانی از بحث حضور زنان در برخی عرصه های اجتماعی؛ مانند مرجعیت و قضاوت در فقه شیعه یافت، اما با توجه به اینکه این گونه مباحث، نمی-تواند پیشینه-ای به جهت تصدی گری زنان در عرصه-های سیاسی- اجتماعی محسوب شود، لذا بحث فوق با فرض ضرورت طرح آن در عرصه نظام سیاسی شیعه در عصر غیبت و بلکه اجرای آن در برخی مناصب اجتماعی- سیاسی و انگاره فقدان پیشینه علمی برای آن در عرصه فقه شیعه، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

در راستای درک صحیح تر از موضوع مورد بحث باید گفت که موارد مشارکت سیاسی زنان در عرصه جامعه، گستره وسیعی را دربر می گیرد که برخی از مهم ترین آنها عبارتند از:

- ❖ حضور در مجامع قانونگذاری و سیاستگذاری؛ از قبیل مجلس شورا و شوراهای دیگر.
- ❖ تصدی مناصب های مدیریتی، چون ریاست دولت، وزارت، ریاست سازمانهای دولتی و تصدی مناصبی، چون مدیر کلی.
- ❖ شرکت در انتخابات و برگزیدن افراد به جهت اداره امور اساسی جامعه.
- ❖ حضور در مجامع عمومی، تشکل-ها، اجتماعات و احزاب سیاسی.

با توجه به اینکه مبحث مورد نظر این تحقیق، نسبت به مشارکت زنان در هر کدام از موارد فوق، تعمیم نداشته و بلکه بررسی هر کدام از موارد فوق، نیازمند گونه-ها و رویکردهای متفاوتی از بحث و نوع ادله است، موضوع بحث به قسم دوم از مشارکت زنان، اختصاص یافته و از آن به تصدی-گری زنان در عرصه عمومی و اجتماع، یاد می شود.

ادله عدم منع

بنای عقلا

بنای عقلا از جمله دلایلی است که می‌توان بر جواز تصدی-گری زنان در عرصه‌های عمومی، بدان استناد کرد؛ بلکه این دلیل، به‌عنوان تنها دلیل در نزد عموم مردم تلقی می‌شود و بر اساس آن، عقلا بر این باورند که می‌توان از زنان در عرصه‌های سیاسی - اجتماعی استفاده کرد. عقلا بر این باورند که در اداره امور جامعه می‌بایست به کسی که از دانش متناسب با آن برخوردار بوده و قادر به انجام آن است مراجعه کرد و در این میان، فرقی بین مرد و زن نیست. مطابق این معنا، جوامع بسیاری در عصر حاضر از ظرفیت زنان به مانند مردان در اداره جامعه، استفاده کرده و بسیاری از امور جامعه را به آنها می‌سپارند. بلکه فارغ از منطق نظری، با توجه به استفاده از زنان در عرض مردان در بسیاری از مناصب مدیریتی کلان و سپردن زمام امور بخشی قابل اعتناء به زنان در جهان غرب - بلکه شرق - و اثبات فی‌الجمله توانایی اداره امور توسط آنها، این منطق در اذهان رسوخ یافت که زنان نمی‌بایست از تصدی-گری در عرصه‌های اجتماعی محروم مانده و از ظرفیت آنها در این خصوص استفاده نشود. این قضیه در عصر حاضر به گونه‌ای رشد یافته است که برخلاف زمانهای گذشته که قائلین به منع تصدی-گری زنان، بر کرسی غلبه نشسته و منکرین آن، موضعی انفعالی داشتند، با تغییر گفتمان غالب، به حضور حداکثری زنان در عرصه‌های اجتماعی - سیاسی، منکرین منطق جواز تصدی-گری زنان در عصر حاضر، در حالت انفعال قرار گرفته و می‌بایست در مقابل این گفتمان غالب، نسبت به این قضیه، پاسخگو باشند.

قرآن

در راستای جواز تصدی-گری زنان در عرصه‌های عمومی می‌توان به برخی آیات قرآن، استناد کرد و به تعبیر درست تر پاسخ استدلال به آیات عدم جواز را داد. الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا» (نساء(۴): ۳۴)؛ مردان

شرط مذکر بودن با رویکرد معتبر بودن آن در ریاست جمهوری، قضاوت و مجلس خبرگان... ۲۵۵

از آن جهت که خدا بعضی را بر بعضی برتری داده است و از آن جهت که از مال خود نفقه می‌دهند بر زنان، تسلط دارند.

در راستای استدلال بر مدعا باید گفت، مطابق این آیه که در فضای امور خانواده بیان شده است خداوند امور زندگی زنان را به مردان، واگذار کرده است و گرچه مفاد آیه شریفه در خصوص قیمومیت مردان بر زنان در عرصه خانواده است، اما با توجه به اولویت قطعی می‌توان این گونه اظهار داشت که اگر اداره امور خانواده - که گستره‌ای محدود داشته و مسئولیت اندکی را بر عهده می‌گذارد - از زنان سلب شده است، چگونه می‌توان مسئولیت قشر عظیمی از جامعه که مستلزم خردمندی و توانایی بیشتری است را بر عهده آنان نهاد. از این رو، می‌توان از این آیه، به قاعده‌ای کلی دست یافت - که مطابق آن هرگونه چیرگی زنان بر مردان در حوزه مدیریت، منتفی خواهد بود که از آن جمله، بلکه از مهم‌ترین مصادیق آن می‌توان به سپردن مسئولیت اداره بخش عظیمی از جامعه - اعم از زنان و مردان - به زنان اشاره کرد.

هرچند در خصوص این آیه این گونه اظهار شده است که با توجه به فقره «بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ»، مراد از قیمومیت، سرپرستی مرد بر خانواده است که آن هم در سایه نفقه ای است که مردان در خانواده بر عهده دارند، اما مراد از این آیه، نه قیمومیت جنس مرد بر زن؛ بلکه قیمومیت مرد به عنوان سرپرست خانواده است که در سایه تأمین حوایج اعضای خانواده صورت می‌گیرد^{۲۳}

البته در پاسخ به این اشکال می‌توان گفت که گرچه آیه فوق در خصوص نظام خانواده نازل شده است، اما بدان اختصاص ندارد؛ زیرا ملاک قیمومیت مرد در نظام خانواده، دو چیز است که عبارتند از «انفاق» و «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ» که می‌توان از آن به برتری‌هایی برای مرد در حوزه‌هایی از قبیل برتری جسمی و فکری یاد کرد. طبیعی است مطابق این ملاک، فرقی میان نظام خانواده و اجتماع نبوده، بلکه با توجه به اهمیت

^{۲۳} جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۸). «ولایت فقیه» (ولایت فقاوت و عدالت)، ج اول، قم، مرکز نشر اسراء، ص ۴۵.

۲۵۶.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و سوم، بهار ۱۳۹۸

و اولویت جامعه، می‌توان از ضرورت سرپرستی مردان برای تصدی امور جامعه یاد کرد:

شرط سرپرستی و مدیریت، لیاقت تأمین و اداره زندگی است و به این جهت مردان، نه تنها در امور خانواده؛ بلکه در امور اجتماعی، قضاوت و جنگ نیز بر زنان مقدمند، «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ»، «بِمَا أَنْفَقُوا» و به این خاطر فرمود: «قوامون علی ازواجهم»؛ زیرا مسأله زوجیت، مخصوص زناشویی است و خدا این برتری را مخصوص خانه قرار نداده است

ادله منع (عدم جواز)

روایات

در مجامع روایی شیعه و اهل سنت در خصوص استدلال بر عدم جواز تصدی‌گری زنان به روایات بسیاری، استناد شده است و گرچه تعداد این روایات بسیار بوده و هر کدام از آنها از حیث دلالت و سند با یکدیگر متفاوت هستند، اما می‌توان آنها را در ذیل چند دسته، مورد بررسی قرار داد:

۱. دسته‌ای از روایات بر این معنا استوار هستند که رسیدن زنان به مناصب اجتماعی، موجبات بدبختی و عقب ماندگی جامعه را فراهم خواهد آورد که به عنوان نمونه یک روایت از آن آمده است:

– «لن یفلح قوم ولوا أمرهم إمرأة» رستگار نخواهد شد جماعتی که امر (حکومت) آنان را زنی به عهده بگیرد^{۲۴}.

در خصوص صدور این روایت از پیامبر گرامی اسلام (ص) در صحیح بخاری از «أبو بکر» این گونه نقل شده است که وی می‌گوید:

من سخنی از پیامبر اکرم (ص) شنیده بودم که در ایام جنگ جمل برای من بسیار مفید بود؛ چرا که نزدیک بود به لشگر جمل بیوندم و همراه آنها – در برابر علی (ع) –

^{۲۴} این منظور، ابی‌الفضل جمال‌الدین ممد بن مکرم (۱۴۰۵ ق). «لسان العرب»، ج اول، دار احیاء التراث

شرط مذکر بودن با رویکرد معتبر بودن آن در ریاست جمهوری، قضاوت و مجلس خبرگان... ۲۵۷

بجنگم و آن سخن، این بود که وقتی این خبر به پیغمبر اکرم(ص) رسید که گروهی از ایرانیان دختر کسری را به پادشاهی برگزیده‌اند، فرمود: هر قوم و ملتی که زنی را زمامدار خود کنند روی رستگاری را نخواهند دید. همین امر سبب شد تا لشکر جمل را که در حقیقت، عایشه بر آنان حکومت می‌کرد، رها سازم.

این روایت؛ گرچه در خصوص شرایط سیاسی - اجتماعی زمان «ساسانیان»، وارد شده است و به نفی تصدی-گری زنان در آن عصر عنایت دارد، اما اختصاصی به آن مورد ندارد و می‌تواند برای همه زمانها و مکانها صادق بوده و دلیلی بر نفی مشروعیت تصدی-گری زنان به شمار آید؛ زیرا:

اولاً: روایت فوق، به صورت قضیه حقیقه و نه خارجی، استعمال شده است و مفید حکمی کلی و عام است که در قالب استعمال نکره (قوم) در سیاق نفی (لَنْ يَفْلَحَ) آمده است که بر هر نقطه، قوم و قبیله-ای، جاری خواهد بود.

ثانیاً: بر فرض، این روایت در خصوص مورد خاصی نقل شده باشد، باید گفت: مطابق اصول پذیرفته شده فقهی، ورود یک روایت در خصوص موردی خاص، آن را به همان مورد، محدود نمی‌کند.

ثالثاً: فهم راوی از روایت - که این حکم کلی را بر مصداق زعامت عایشه در جنگ جمل، جاری دانست - نیز اختصاص مقتضای این روایت، به مواردی چون تصدی-گری در قالب رهبری کلّ جامعه توسط زنان، که از سوی پیامبر(ص) برای دختر کسری منفی برشمرده شد را نفی کرده و تصدی-گریهای کمتر از آن را هم - در قالب سرپرستی گروه برپاکنندگان جنگ جمل توسط عایشه - دربرمی‌گیرد؛ بلکه اطلاق واژه ولایت بر «قوم»، گروه‌های موجود در جامعه را دربرگرفته و اختصاص به ریاست کلّ جامعه را مردود می‌شمارد؛ چنانکه مقتضای این روایت، اختصاص آن، به زنانی چون عایشه را نیز منتفی خواهد دانست.

هرچند برخی در صدد القای این نکته برآمدند که نوع استعمال واژه‌ها در این روایت (لَنْ يَفْلَحَ قوم)، مفید حکم ارشادی بوده و شارع با این بیان، در صدد حکم به

۲۵۸.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و سوم، بهار ۱۳۹۸

تحریم این امر نبوده است و برخی عدم الفلاح (عدم رستگاری) را با جواز یک چیز در تنافی ندانسته‌اند، لکن باید گفت اگر نگوییم که این واژه در صدد تحریم این‌گونه سرپرستی-هاست، لااقل باید گفت که این کار در نزد شارع، مورد رضایت نبوده، بلکه استعمال واژه «لن»، بر این عدم رضایت و مرجوحیت تأکید می‌نماید.^{۲۵}

۲. دسته دیگری از روایات، ولایت و سرپرستی بر جامعه را از جنس مؤنث، منتفی دانسته‌اند.

- «جابر جعفی از امام باقر(ع) نقل می‌کند که می‌فرمود: بر زنان، اذان و اقامه و جمعه و جماعت و عیادت مریض و تشییع جنازه و لَبِیک گفتن با صدای بلند - در حج - و به هروله دویدن بین صفا و مروه و دست مالیدن به حجرالاسود و ورود به کعبه و سر تراشیدن نیست، مگر قیچی کردن مقداری از مو و زن به عهده نمی‌گیرد - نباید به عهده بگیرد - قضاوت و حکومت را و مورد مشورت قرار نمی‌گیرد»^{۲۶}

این روایت نیز که در راستای دلالت بر مدّعی فوق، مورد استفاده قرار گرفته است، در صدد القای این نکته است که بسیاری از امور به خاطر شرایط خاص زنان، از آنان برداشته شده است که از آن جمله می‌توان به اذان و اقامه، نماز جماعت و جمعه اشاره کرد.

لکن جدا از مورد قضاوت در این روایت که اجماع فقیهان بر عدم مشروعیت زنان در تصدی آن وجود دارد، در سایر موارد مذکور در روایت، دلیلی بر تحریم آن وجود ندارد و چنانچه پیداست، برداشته شدن این امور از زنان، به معنای رفع وجوب و استحباب یا حکم به کراهت بوده و به معنای حرمت انجام آن از سوی زنان نیست. در نهایت، باید گفت حکم موجود در این روایت، از قبیل حکم تکلیفی بوده و مفید کراهت انجام این امور توسط زنان است و در راستای افاده حکم وضعی به معنای اشتراط شرط مردبودن برای تصدی امور اجرایی نیست.

^{۲۵}خوانساری، سید احمد (۱۴۰۵ ق.). «جامع المدارک»، چ دوم، تهران، مکتبه الصدوق، ص ۱۴۹

^{۲۶}مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ ق.). «بحار الانوار»، دوم، بیروت، مؤسسه الوفاء، ص ۲۳۹

شرط مذکر بودن با رویکرد معتبر بودن آن در ریاست جمهوری، قضاوت و مجلس خبرگان... ۲۵۹

۳. دسته-ای از روایات، با برشمردن اوصافی برای زنان، از مشورت کردن با آنان بازداشته-اند. این روایات از دو سو می-توانند در راستای استدلال بر مدعای عدم مشروعیت تصدی-گری زنان، مورد استفاده قرار گیرند؛ زیرا از یک سو، اوصاف برشمرده شده برای زنان، آنان را از عرصه صلاحیت تصدی-گری امور جامعه، خارج می-کند و از سوی دیگر، با عنایت به قاعده اولویت، می-توان این گونه استدلال کرد که وقتی زنان به عنوان افرادی شایسته به جهت مشورت - که امری غیر الزامی بوده و تبعات اندکی را به همراه دارد-، معرفی نشده-اند، به طریق اولی از آنان نمی-توان به جهت اموری چون تصدی-گری و هدایت بخش عمده-ای از جامعه استفاده کرد.

- «ایاکم و مشاوره النساء فإن فیهن الضعف و الوهن و العجز» از مشاوره با زنان پرهیزید. همانا در زنان، ضعف، سستی و ناتوانی است.

اذا كانت امراؤکم خیارکم و اغنیاءکم سمحائکم و امورکم شوری بینکم فظهر الارض خیر لکم من بطنها و اذا كانت امراؤکم شرارکم و اغنیاءکم بخلائکم و امورکم الی نسائکم فبطن الارض خیر لکم من ظهرها.^{۲۷}

- «ایاک و مشاوره النساء فإن رایهن الی أفن» از مشاوره با زنان پرهیزید؛ زیرا رأی آنها به سستی می-گراید.

- «زمانی مردم را فرا می‌گیرد که مقرب نمی‌گردد در آن، مگر سخن چین و جالب شمرده نمی‌شود، مگر فاجر و ضعیف نمی‌شود، مگر افراد با انصاف در آن زمان. صدقه‌دادن، خسارت محسوب می‌گردد و صله رحم، منت و عبادت، وسیله برتری جویی بر مردم. در آن زمان، حکومت با مشورت زنان و فرمانروایی کودکان و تدبیر خواجهگان اداره می‌گردد»

۴. به موازات روایات دسته سوم، روایاتی قرار دارند که نه به بحث تصدی-گری، عنایت داشته و نه مشورت با زنان را مد نظر قرار می-دهند، بلکه تنها اوصافی را برای

^{۲۷} کاشانی محمد حسن فیض، (۱۴۰۱ ق). مفاتیح الشرایع، مجمع ذخائر الاسلامیه، چاپ خیام، قم، ص ۲۸۱

۲۶۰.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و سوم، بهار ۱۳۹۸

زنان برمی‌شمرند که این ویژگی‌ها، شایستگی آنان برای سرپرستی امور عمومی جامعه را زیر سؤال می‌برد.

- «ای مردم! همانا زنان؛ هم از نظر ایمان و هم از جهت بهره و هم از موهبت عقل در رتبه‌ای کمتر از مردان قرار دارند... پس از زنان بد پرهیزید و مراقب نیکان آنان باشید. در کارهای نیک، تسلیم آنان نباشید تا در کارهای بد، انتظار اطاعت از شما نداشته باشند»^{۲۸}

علاوه بر موارد فوق باید گفت دلیلی بر اینکه از اطاعت زنان در امور معروف، منع کرده باشد، وجود ندارد. سیره عملی اهل بیت(ع) نیز در این راستا قرار ندارد و اهل بیت و عالمان صالح، همواره نسبت به امور معروف از سوی زنان شایسته، تمکین می‌کرده‌اند.

۵. دسته‌ای از روایات در این فقه، مورد اشاره قرار می‌گیرد که از اطاعت و تدبیر زنان، منع کرده و آن را غیر مجاز اعلام داشته‌اند.

- «کلُّ امرئٍ تدبّره امرأه فهو ملعونٌ» هر مردی که زنی او را اداره کند، ملعون است.^{۲۹}

- «طاعةُ المرأةِ ندامةٌ» (همان، ص ۱۳۰)؛ اطاعت از زن، موجب پشیمانی است.

- «معاشر الناس لاتطیعوا النساء علی حال و لاتأمنوهنَّ علی مال» ای مردم! در هیچ حالی از زنان اطاعت نکنید و آنان را بر مالی امین قرار ندهید.

به نظر می‌رسد روایات فوق که اطاعت از زنان به صورت مطلق - در امور خانواده و جامعه و در امور معروف یا مطلق امور - را، منع کرده‌اند، می‌بایست با عنایت به مجموعه ادله عقلی و نقلی، مقید کرده و مراد از این روایات، اطاعت در امور منکر بوده و به صورتی، مقید است که بر منطبق عقل مداری، منطبق نبوده و از باب رجوع به خبره

^{۲۸} نهج البلاغه، خطبه ۸۰

^{۲۹} حرّ عاملی، محمد بن الحسن (بی‌تا). «وسائل الشیعة»، بیروت، دار احیاء التراث العربی. ۱۲۱.

شرط مذکر بودن با رویکرد معتبر بودن آن در ریاست جمهوری، قضاوت و مجلس خبرگان ... ۲۶۱

نباشد، و گرنه در صورت انطباق آن بر عقل و بنای عقلا و ارجاع به زنان از باب رجوع به خبره و کارشناس، منعی در اطاعت و مشورت با آنان نیست.

بنابراین، در جمع بندی فهم مفاد روایات به جز روایت اول در خصوص جایگاه زنان در عرصه جامعه، می-توان این گونه عرضه داشت که ظاهر روایتی خاص، مراد شارع تلقی نمی شود؛ بلکه فهمی جامع از این روایات، می تواند نمایانگر دیدگاه شریعت در این خصوص باشد که بر این اساس، گرچه ذات تصدی گری زنان - ولو زنان فرهیخته و کارشناس - بنا بر دیدگاه برخی روایات، مجاز شمرده شده است، لکن مفاد این روایات می-تواند به خاطر روایاتی دیگر که حضور زنان را مورد منع قرار داده اند، مقید شده و به خاطر علل و عواملی مانند: شرایط روحی و فیزیکی زنان، اهتمام به جایگاه محوری زنان در خانواده و احتمال بروز فساد - در صورت حضور پرشمار زنان در مجامع و مناصب عمومی - مشمول حکم به مرجوهِیت و کراهت شود.

اجماع

از جمله ادله-ای که بر عدم مشروعیت تصدی-گری زنان، مورد استناد قرار گرفته، اجماعی است که از سوی فقیهان شیعه و اهل سنت بر عدم شایستگی احراز تصدی مناصب سیاسی از سوی زنان اظهار و در موردی چون قضاوت که شعبه-ای از ریاست و ولایت می-باشد، ادعا شده است.^{۳۰}

لکن در پاسخ می-بایست این گونه اظهار داشت که:

اولاً: ثبوت اجماع محصل در این خصوص، معلوم نیست.

^{۳۰} منتظری، حسینعلی، (۱۳۶۹). «مبانی فقهی حکومت اسلامی». ج اول، قم، نشر تفکر. ص. ۱۱۱.

۲۶۲.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و سوم، بهار ۱۳۹۸

ثانیاً: اجماع منقول مورد ادعا نیز قابل نقض است؛ چه اینکه در قبال این اجماع این گونه اظهار شده است که شرط ذکوریت و رجولیت در مثل قضاوت نیز تا قبل از شیخ طوسی مطرح نبوده است^{۳۱}

ثالثاً: اجماع فوق، در خصوص مقوله قضاوت، مورد ادعا قرار گرفته است که اخصاً از مدعا - تصدی‌گری زنان در عرصه‌های عمومی - است و با عنایت به اینکه اجماع، دلیل لبی است و دلیل لبی، تابع قدر متیقن است، پس باید قدر متیقن از موارد اجماع را اخذ کرد و در غیر از مورد قدر متیقن نمی‌توان به اجماع، استناد کرد و به خوبی پیداست که قدر متیقن از اجماع، مقوله قضاوت است و از مورد اجماع نمی‌توان به سایر موارد تسری کرد.

نتیجه‌گیری

با توجه به اینکه مقتضای اصل مساوات نیز برابری مردان و زنان در دستیابی به سمت‌های سیاسی و اجتماعی بوده و مقتضای اصل جواز، امکان ریاست جمهوری زنان در صورت عدم منع قانونی می‌باشد. بنابراین تنها در صورتی میتوان زنان را از حق انتخاب شدن به عنوان رئیس جمهور، محروم ساخت که قانون به صراحت آن را بیان نموده باشد. به عبارت دیگر، نیازی به بیان صلاحیت زنان برای احراز سمت ریاست جمهوری در قانون نیست. بلکه آنچه محتاج بیان است ذکر عدم صلاحیت آنان در قانون می‌باشد. در این رابطه، مشروح مذاکرات مجلس بازننگری نهایی قانون اساسی حاکی از آن است که نمایندگان این مجلس اصل مشتمل بر شرط «مرد بودن» رئیس جمهور را تصویب نکردند. متعاقباً هیات «مرد بودن» مجلس اصل مشتمل بر شرط «مردان» را به جای «رجل سیاسی مذهبی» به جای «مردان» درجه نموده تا هم به

^{۳۱} منتظری، حسینعلی، (۱۳۶۹). «مبانی فقهی حکومت اسلامی». ج اول، قم، نشر تفکر. ص ۲۰۲

شرط مذکور بودن با رویکرد معتبر بودن آن در ریاست جمهوری، قضاوت و مجلس خبرگان... ۲۶۳

حساسیت های برخی از فقها و متدینین آن زمان در خصوص ریاست جمهور زنان و سایر مناصب خطیر سیاسی دامن نزنند و هم دامنه ی تفسیر این عبارت را در آینده باز بگذارد که این اصل مورد تصویب نمایندگان قرار گرفت. بر این اساس، روشن است که قصد قانونگذار از درج عبارت «رجال مذهبی و سیاسی» در اصل «۱۱۵»، اشاره به جنسیت رئیس جمهور نبوده است بنابراین نمی توان این عبارت را دست آویزی را برای دست برداشت برداشتن از اصل جواز و مساوات قرار دارد و به استناد آن زنان توانمندی را وجد شرایر مندرج اصل ۱۱۵ قانون اساسی هستند. از حق انتخاب شدن به عنوان رئیس جمهور محروم ساخت .

همچنین برخلاف ادعای مخالفین ریاست جمهوری زنان، در بین فقها در خصوص انحصار ولایت و حکمرانی به مردان اجماع وجود ندارد زیرا کسانی همچون آیت الله اراکی، آیت الله حائری و... اصولاً بر این باورند که فقه شیعه در خصوص نحوه حکومت در عصر غیبت مقرر و حکم خاصی ندارد و فقهایی همچون محقق اردبیلی، علامه شمس الدین، علامه فضالو و آیت الله صانعی قائل به شرط مرد بودن برای ولی و حاکم نمی باشند. بر این مبنا، استدلال مخالفان ریاست جمهوری زنان در خصوص اجماع همه ی فقها بر انحصار ولایت و قضاوت به مردان را نیز میتوان با دیده تردید نگریست.

صرفنظر از مراتب فوق، تأمل در شرایط، وظایف و اختیارات رئیس جمهور در قانون اساسی مبین آن است که قانونگذار بین شأن رهبری (ولایت) و ریاست جمهوری (ریاست قوه مجریه) و خبرگان رهبری به روشنی قائل به تفکیک شده است. از این رو در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران ریاست جمهوری ملازمهای با ولایت و قضاوت نداشته و جزو امور اجرایی کشور محسوب می شود و بنابراین انتخاب زنان به ریاست جمهوری مغایر نظر برخی از فقها مبنی بر عدم جواز ولایت زنان نیست. در همین راستا، ذکر این نکته ضروری است که در سالهای اخیر، زنان زیادی برای سمت های حاکمیتی و اجرایی وزارت، معاونت و مشاورت ریاست جمهوری، سفارت،

۲۶۴.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و سوم، بهار ۱۳۹۸

نماینده‌گی مجلس شورای اسلامی، شهرداری، شورای شهر منتصب و منتخب شده اند که این امر حاکی از رشد توانایی های اجتماعی زنان و آمادگی ذهنی و فکری جامعه برای سپردن مشاغل حساس و مهم اجرایی به این قشر می باشد .

به هر رو، تنها راه رفع قطعی ابهام از کلمه «رجال» در اصل ۱۱۵ قانون اساسی ، اعلام نظر تفسیری شورای نگهبان است که با توجه به (۵) بند (۱۰) سیاست های کلی انتخابات ابلاغی مقام معظم رهبری، اکنون دیگر نه یک اختیار بلکه تکلیفی قانونی است .

تاکنون شورای نگهبان که مفسر قانون اساسی می باشد مشخص نکرده است که معنای واژه رجال کدام یک از این دو دیدگاه می باشد و تاکنون در تمام مواردی که شورای نگهبان داوطلبان زن را رد صلاحیت کرده است، به موارد دیگر غیر از زن بودن آنها استناد کرده و صراحتاً شرط مرد بودن را تایید یا رد نکرده است .

با توجه به ادله ی بیان شده از سوی هر دو دیدگاه و همچنین با توجه به قاعده ی تغلیب که به نظر میرسد در این اصل واژه رجال از باب تغلیب ذکر شده باشد که بیانگر پذیرش دیدگاه موافقان ریاست جمهوری زنان و نمایندگی در مجلس خبرگان است و با توجه به آن چه در مورد حقوق زن در " بند ج ماده ۴ و ماده ۱۱ " اعلامیه ی جهانی رفع تبعیض از زن آمده است ، امید است ایران به این کنوانسیون پیوندد. به نظر اینجانب دیدگاه موافقان ریاست جمهوری قابل پذیرش است. هر چند عده ای مسایل ذهنی، اجتماعی، فرهنگی و حقوقی را مانع از رسیدن به این منصب برای زنان میدانند اما نمیتوان این مسایل را به تمامی زنان تسری داد. در هر صورت شایسته است که شورای نگهبان در راستای تفسیر قانون اساسی این مسیله را کاملاً روشن کند.

اعمال ولایت در نظام جمهوری اسلامی ایران و با توجه به ساختار حقوقی نظام جمهوری اسلامی ایران، منحصر در شخص «ولی فقیه» است و سایر مقامات به طور خاص و به معنای فقهی متولی ولایت نباشند؛ بنابراین ریاست جمهوری زنان بنا بر این

شرط مذکر بودن با رویکرد معتبر بودن آن در ریاست جمهوری، قضاوت و مجلس خبرگان... ۲۶۵

استدلال پذیرفته شده است. ادله موافقان ریاست جمهوری زنان به صورت خلاصه به این

شرح است: ۱- ولایت فقط محدود به مقام رهبری بوده که رهبری نیز جدا از مقام ریاست جمهوری است بلکه مقام بالاتر و در رأس هرم قدرت در نظام جمهوری اسلامی قرار دارد.

۲- کلمه «رجال» که در اصل ۱۱۵ قانون اساسی آمده، کاملاً ریشه عرفی دارد... رجال به معنی بزرگان، نخبگان و شخصیها و در واقع عقلای جامعه است. ۳- اصل، برابری زن و مرد در احراز پستها و مشاغل است و محدودیت زنان جنبه استثنایی دارد که تنها باید در جایی آن را اعمال کرد که بدان تصریح شده باشد. ۴- اینکه با تعبیری ظریف در اصل ۱۱۵ قانون اساسی مقام ریاست جمهوری به مردان اختصاص یافته است، صرفاً به لحاظ رعایت مصلحت مقطعی مملکت بوده نه به جهت است رعایت شود به طریق مسلم باید زنان را از نمایندگی مجلس شورای اسلامی یا تصدی وزارتخانه نیز منع کرد.

۲۶۶.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و سوم، بهار ۱۳۹۸

فهرست منابع

- ۱- ابن منظور، ابی الفضل جمال الدین ممد بن مکرم (۱۴۰۵ ق). «لسان العرب»، چ اول، دار احیاء التراث العربی.
- ۲- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۸). «ولایت فقیه» (ولایت فقاہت و عدالت)، چ اول، قم، مرکز نشر اسراء.
- ۳- حائری، سید کاظم (۱۴۱۵ ق). «الفضاء فی الفقه الاسلامی»، چ اول، قم، مجمع الفکر الاسلامی
- ۴- حرّ عاملی، محمد بن الحسن (بی تا). «وسائل الشیعہ»، بیروت، دار احیاء التراث العربی
- ۵- حرّ عاملی، محمد بن الحسن (بی تا). «وسائل الشیعہ»، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۶- خوانساری، سید احمد (۱۴۰۵ ق). «جامع المدارک»، چ دوم، تهران، مکتبۃ الصدوق.
- ۷- خوئی، (بی تا) التنقیح فی شرح عروۃ الوثقی، قم، چاپ دوم، مؤسسۃ آل‌البتیت.
- ۸- خوئی، (بی تا) التنقیح فی شرح عروۃ الوثقی، قم، چاپ دوم، مؤسسۃ آل‌البتیت.
- ۹- سید محمد هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۳۳۶
- ۱۰- شورای نگهبان: رئیس جمهور شدن زنان منعی ندارد، پایگاه خبری تحلیلی فرارو، ۱۳۸۸/۱/۲۲ (لوح فشرده پرسمان، اداره مشاوره نهاد رهبری، کد: ۱۰۰۱۱۵۲۸۹/۴)
- ۱۱- طباطبایی، سید محمد حسین، «تفسیر المیزان»، بی تا. مؤسسۃ النشر الاسلامی،
- ۱۲- طریحی، فخرالدین: «مجمع البحرین»، چ دوم، ۱۳۶۷. دفتر نشر فرهنگ اسلامی،

شرط مذکر بودن با رویکرد معتبر بودن آن در ریاست جمهوری، قضاوت و مجلس خبرگان... ۲۶۷

۱۳- کار، مهرانگیز (۱۳۷۶)، حقوق سیاسی زنان، تهران ف روشنگران و مطالعات زنان، ص ۱۵۳

۱۴- کاشانی محمد حسن فیض، (۱۴۰۱ ق). مفاتیح الشرایع، مجمع ذخائر الاسلامیه، چاپ خیام، قم،

۱۵- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ ق.). «بحار الانوار»، دوم، بیروت، مؤسسه الوفاء

۱۶- مدنی، سید جلال الدین. (۱۳۷۴). «حقوق اساسی و نهادهای سیاسی». چاپخانه علامه طباطبائی. ص ۲۸۸

۱۷- مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴: ج ۳، ص ۱۷۷۲

۱۸- منتظری، حسینعلی، (۱۳۶۹). «مبانی فقهی حکومت اسلامی». چ اول، قم، نشر تفکر.

۱۹- موسوی خمینی، سید روح الله، (۱۳۷۸). «صحیفه نور». چ اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۲۰- میر، سید احمد. (پاییز ۱۳۸۳). «کاوشی در مفهوم رجال مذهبی و سیاسی»، ماهنامه معرفت.

۲۱- نجفی شیخ محمدحسن، (۱۹۸۱ م). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی،

۲۲- نجفی شیخ محمدحسن، (۱۹۸۱ م). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی،

۲۳- هدایت نیا، فرج الله، (۱۳۸۲) «اندیشه های حقوقی شهید بهشتی»، چ اول، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر

۲۴- هدایت نیا، فرج الله، (اسفند ۱۳۸۱). «نقد و بررسی لایحه اصلاح قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات ریاست جمهوری»، ماهنامه رواق اندیشه.